

تحلیل تبعید اشتراکی‌ها و کمونیست‌ها در دوره پهلوی اول

سید محمود سادات بیدگلی^۱

چکیده

در دوره رضاشاه مبلغان اندیشه‌های اشتراکی و بعد کمونیستی دستگیر و تبعید می‌شدند. سیاست حکومت در تبعید این افراد با رویکرد آن در تبعید سایر مخالفان متفاوت بود. اینکه انتخاب این سیاست بر چه اساسی بوده و بر اساس چه مؤلفه‌هایی اتخاذ گردیده است هدف اصلی این پژوهش است. فرضیه این پژوهش نشان می‌دهد که درهم‌تنیدگی فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی اشتراکیون و کمونیست‌ها در دوره پهلوی اول بر نوع برخورد حکومت با آنان تأثیر داشته است که این تأثیر را می‌توان در انتخاب تبعیدگاه، تأمین شغل و معیشت آنها و مدت تبعیدشان مشاهده کرد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با کمک اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی تنظیم شده است. در هر جایی که امکان کمی شدن وجود داشته از اعداد و ارقام برای تحلیل بهره برده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درهم‌تنیدگی فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی شوروی در دوره رضاشاه، واکنش حکومت را در انتخاب تبعیدگاه برای تبعیدیان اشتراکی و کمونیستی برانگیخت و تبعیدگاه‌هایی با اقلیم نامناسب برای آنان در نظر گرفته می‌شد. فعالان کمونیست از مناطق عمدتاً سردسیر به شهرهای مذهبی، گرم و خشک و کم‌جمعیت داخلی تبعید می‌شدند. همچنین به علت اختلاط فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی این تبعیدیان و با وجود اینکه آنان از نیروهای تخصصی بودند که می‌شد از وجودشان در نوسازی دوره رضاشاهی استفاده کرد، اما به دلیل انتخاب رویکرد امنیتی، در برخورد با آنان سختگیری صورت می‌گرفت و از ظرفیتشان استفاده نمی‌شد. حکومت رضاشاه تبعیدیان کمونیستی را برخلاف سایر تبعیدیان مدت بیشتری در تبعید نگه می‌داشت؛ تبعیدیان معترض به اصلاحات سه‌گانه معمولاً از چند ماه تا یک سال در تبعید به‌سر می‌بردند اما پایان مدت تبعید تبعیدیان فعالیت‌های اشتراکی مشخص نبود و اجازه آزادی به آنان داده نمی‌شد. مجازات تبعید در آن دوره، کفیری محل محور بود؛ برخلاف حبس که زمان محور بود و فرد مدت مشخصی را در زندان سپری می‌کرد، اما در باب تبعید در آن دوره و در خصوص تبعیدیان اشتراکی و کمونیستی، زمان اصلاً مدنظر نبود، بلکه مکان تبعید اهمیت داشت و زمانی برای پایان تبعید تعیین نشده بود و بدین خاطر است که زمان پایان تبعید تبعیدیان و آزادی آنان شهریور ۱۳۲۰ ش/اوت ۱۹۴۱ م است. واژگان کلیدی: تبعید، کمونیسم، ایران، دوره رضاشاه، خوزستان.

Analysis of the exile of communists in the first Pahlavi era

Seyyed Mahmood Sadat Bidgoli²

Abstract

During Reza Shah reign, propagandists of communist ideas were arrested and sent to exile. The policy of government in exile was different from that of other dissidents. The main purpose of this research is to determine which policy has been chosen and based on what elements. The hypothesis of this study shows that the enthusiasm of propaganda and spying activities of communists in the first half of the year influenced the kind of government's encounter with them, which can be seen in the choice of exile, the provision of their jobs and their livelihood, and the duration of their exile. This research is based on descriptive analytical method and with the help of archival documents and archival sources. Wherever possible, there are numbers used for analysis. The findings of this research show that the entanglement of Soviet propaganda and spy activities during Reza Shah reign caused the government's action to send communist to exile, and deportees with an inappropriate climate for them were considered. Communist activists were sent to exile from mostly frozen regions to religious, warm, dry, and domestic communities. Also due to the mixing of the propaganda and spying activities of these exiles and despite the fact that they were specialized forces that could be used to revitalize the era of Reza Shahi, they were strictly used to approach the security approach and were not using their capacity. Contrary to other exiles, Reza Shah's regime maintained their approach to send communists on exile than exiled nationals. Exiles who opposed the three - year reform were usually exiled for several months to one year, but the end of the exile period for exile activities was unclear and was not allowed to be freed. The punishment for exile in this period is a criminal offense, unlike time - based imprisonment, and a person has spent a certain period in prison; however, in relation to exile during this period and in relation to communist and exiled exiles, time is not at all considered and the place of exile is important and there is no time for the end of the exile, and the time has come for the exiles to be released on September 13, 1941.

Keywords: exile, communism, Iran, Reza Shah Era, Khuzestan.

۱. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی تهران.

2. Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, I. R. Iran. Email: m.sadat@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسئله

ساختار حکومت پهلوی و نهادهای برآمده از درون این نظام مانند دادگستری، شهربانی و ارتش، با هم فضایی را به وجود آورده بودند که برخی از گروه‌های اجتماعی امنیت کافی نداشتند. شهربانی با جمع‌آوری و تنظیم گزارش‌ها علیه افراد، ارتش با دخالت گسترده نظامیان در اداره کشور و تبعید افراد در قالب تبعید پیشگیرانه، و دادگستری با تهیه قوانینی مانند قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۶م و قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت کشور، در ایجاد فضایی که در آن افراد مخالف و منتقد به راحتی و نامتناسب با جرم مجازات می‌شدند، سهیم بودند. در این فضا، کیفر تبعید که به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفت، کاربردی‌ترین راهکار حکومت و نهادهای برآمده از آن برای کنترل مخالفان و منتقدان به حساب می‌آمد.

استفاده از مجازات تبعید برای سرکوبی مخالفان در طول تاریخ ایران همواره از سوی حاکمان هر دوره تاریخی به صورت گوناگون استفاده گردیده است. فرد تبعیدی از زادگاه یا محل سکونتش به جایی دور از شهر و دیارش برای مدتی تبعید می‌گردید. شدت و ضعف سختگیری نسبت به تبعیدی، بستگی به عملی داشت که او انجام داده بود؛ اگر تبعیدی به دنبال تغییر ساختار سیاسی بود بر او سخت گرفته می‌شد؛ ولی اگر هدف فقط دور نگه داشتن او از ساختار سیاسی بود چندان بر او سخت گرفته نمی‌شد. لذا همواره و در طول تاریخ عده‌ای به عنوان تبعیدی وجود داشتند. تبعیدیان سیاسی شامل کسانی بود که در برابر سیاست‌های حکومت مخالفت نشان می‌دادند و یا با کلیت ساختار حکومت مبارزه می‌کردند.

تبعید در لغت به معنای نفی بلد یا اخراج از بلد آمده است.^۳ همچنین به معنای دور کردن، راندن (از شهر و جایی) و نفی بلد است.^۴ واژه تبعید از ریشه بعد است و به معنی بیرون کردن کسی از وطنش به جهت جرم سیاسی نیز می‌باشد.^۵ این واژه در میان فقها و حقوقدانان به معنای بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا اقامتگاه وی به کار رفته است.^۶ لذا تبعید در ذیل

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا (تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۳)، ص ۵۵۹۳.

۴. محمد معین، فرهنگ فارسی معین. چاپ ۳ (تهران: سرایش، ۱۳۸۱)، ص ۴۳۶.

۵. محمد بن مکرم افریقی مصری، لسان العرب (بیروت: مؤسسه الاعملى للمطبوعات، ۱۴۲۶ق)، ج ۱، ص ۳۱۶؛ احمد ابن فارس،

معجم مقانیس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالمسلم محمد بن هارون (بیروت: دار الجیل، ۱۴۲۰ق)، ج ۱، ص ۲۶۸.

۶. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲ (تهران: کتابخانه گنج‌دانش، ۱۳۷۸)، ص ۱۱۴۸.

حقوق جزا قرار می‌گیرد و در این چارچوب قابل بررسی است. تبعید:^۷ تبعید در اصطلاح به معنی بیرون‌راندن کسی از شهر یا آبادی معین به نقطه دیگر از کشور است که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد.^۸ تبعیدی:^۹ تبعیدی به شخصی اطلاق می‌شود که به دلیل انجام‌دادن کاری یا انجام‌ندادن کاری، حضورش از نظر سیاسی یا اجتماعی به تشخیص حکومت برای محل حضور آن شخص مضر است؛ لذا به محل دیگری که حکومت تعیین می‌کند و عمدتاً از محل اول فاصله دارد، تبعید می‌شود. تبعیدگاه:^{۱۰} محلی است که تبعیدی موظف است مدت محکومیتش به تبعید را در آنجا به سر برد و معمولاً از محل ارتکاب جرم فاصله دارد. تبعیدگاه در معنای عام، محلی است که دولت، شخص یا اشخاصی را محکوم و مجبور به اقامت در آنجا می‌کند. تبعیدگاه به مفهوم اخص نقطه‌ای اغلب دورافتاده و بد آب‌وهواست که حکومت گروهی را که عناصر خطرناک و اصلاح‌ناپذیر تلقی می‌کند (به جرم ارتکاب جرائم سیاسی یا اجتماعی یا امنیتی) مجبور به زیستن در آن نقطه می‌کند.^{۱۱} «اقامت اجباری» هم به معنای تبعید به کار رفته است^{۱۲} و به الزام اقامت مجرم در محل خاص اشاره دارد و از این جهت مشابه با تبعید است. از نظر ماهوی، «اقامت اجباری» با تبعید بسیار شبیه است؛ زیرا عناصر مجرم، محل بزه، تبعیدگاه و اجبار در هر دوی آنها وجود دارد و تفاوت آنها در شرایط شکلی آنهاست. بر اساس ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م محکومان به تبعید باید تحت‌الحفظ به جایی که محکمه تعیین می‌کند اعزام شوند و در آنجا تحت نظر بمانند. درباره تبعید به خارج، محکوم تا سر مرز برده و سپس و اخراج می‌شود. طبق ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی محکومان باید بدون مأور به محل اقامت اجباری خود بروند و در آنجا هم تحت نظر نباشند. لذا مقایسه این دو نشان می‌دهد که در اقامت اجباری صورت ملایم‌تری از مجازات، نسبت به تبعید در خصوص محکوم دیده می‌شود. هم اقامت اجباری و هم تبعید هر دو مجازات محدودکننده آزادی هستند و نه سالب آزادی؛ البته آزادی‌های تبعیدی در مقایسه با آزادی‌های محکومان به اقامت اجباری کمتر است. اقامت اجباری مجازاتی تکمیلی است که معمولاً قاضی برای تکمیل مجازات مجرم به کار می‌برد؛ اما تبعید مجازات اصلی است. «ممنوعیت از اقامت» مجازاتی است که در آن شخص از

7. Exile.

۸. عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، ج ۱۴ (تهران: گنج‌دانش، ۱۳۸۳)، ص ۲۴۳.

9. Exilic.

10. Place of exile.

۱۱. ایمانی، ص ۲۴۴.

۱۲. همان، ص ۷۲.

اقامت در مکان ارتکاب جرم و یا در وطنش منع می‌شود. ممنوعیت از اقامت از جهت عدم اختیار فرد در انتخاب محل زندگی‌اش، با تبعید تشابه دارد و از طرف دیگر به علت آنکه فرد در هر جایی به جز محل مشخص شده می‌تواند سکونت اختیار کند، جنبه تنبیهی آن کمتر و جنبه تأمینی آن بیشتر است. با این مجازات، فرد از سکونت در اماکن ممنوع منع می‌شود و لذا این ممنوعیت کاهنده آزادی فرد است ولی آزادی این فرد نسبت به تبعید و اقامت اجباری کمتر محدود می‌شود؛ زیرا فرد قدرت انتخاب محل سکونت خود را به جز محل‌های ممنوع شده دارد. این نوع ممنوعیت از جمله مصادیق تبعید به حساب می‌آید؛ با این تفاوت که این مجازات عمدتاً مجازاتی مکمل است و در مواردی هم مانند تبعید، جنبه پیشگیرانه و تأمینی بودن را دارد.

بین حقوقدانان درباره اینکه تبعید نوعی مجازات است یا اقدام تأمینی جهت پیشگیری از جرم، اختلاف نظر وجود دارد. تبعید، افراد را از زادگاه خود دور می‌کند تا جامعه حالت تعادل و آرامش خود را بازیابد. با تبعید تبعیدی و کنترل و مراقبت از او در تبعیدگاه، وجه تأمینی بودن این اقدام بر صورت مجازات آن برتری می‌یابد و بدین جهت است که قانون‌گذار هر دو جنبه مجازات و تأمینی بودن را در باب تبعید مد نظر داشته است؛ اما نوع حکم محکمه در تبعید محکوم، بستگی تام و تمامی به عملکرد وی دارد. چنانچه تبعید محکوم، همراه با ترس و سزادهی عمل او صورت گیرد و تبعیدگاهش نیز از نظر اقلیم و وسایل و امکانات زندگی محدودیت زیادی برایش به وجود آورد، وجه تنبیهی تبعید بر وجه تأمینی آن غلبه می‌یابد و چنانچه تبعید محکوم فقط به دور کردن فرد از زادگاهش محدود شود و شرایط تبعیدگاه نیز اختلاف چندانی با زادگاه فرد یا محل ارتکاب بزه نداشته باشد، وجه تأمینی آن غالب می‌گردد. لذا اقدام تأمینی، نتیجه عمل شخص نیست و تناسبی هم با عمل ندارد و با هدف سزادهی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه جنبه تأمینی و پیشگیری آن مد نظر است. تبعید در گذشته بیشتر به هدف مجازات و تنبیه صورت می‌گرفت. در مورد فعالان اشتراکی و کمونیستی در دوره رضاشاه، تبعید «اقامت اجباری» و «ممنوعیت از اقامت» به کار رفته است. دستگاه رضاشاهی و ساختارهای برآمده از آن گروهی را به طور مشخص تبعید می‌کردند و یا به اقامت اجباری در محل مشخصی وامی‌داشتند و یا اینکه آنها را از زندگی در منطقه خاصی از کشور منع می‌کردند؛ همان‌طور که در مورد فعالان اشتراکی در خوزستان آنها را محکوم کردند که در خارج از خوزستان زندگی کنند. به جهت قرابت عناصر چهارگانه مجرم، بزه، تبعیدگاه و اجبار در سه مورد تبعید، اقامت و ممنوعیت از اقامت و همچنین به جهت بررسی تاریخی موضوع، این سه کیفر در این پژوهش زیر عنوان تبعید بررسی شده‌اند؛ زیرا کم‌بودن (میزان) آزادی در ممنوعیت از

اقامت یا اقامت اجباری نسبت به تبعید، تغییری در کنش و واکنش حکومت و تبعیدی و نیز تأثیر و تأثر تبعیدی و مردم تبعیدگاه به وجود نمی‌آورد.

۱-۲- فرضیه پژوهش

درهم‌تنیدگی فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی اشتراکیون و کمونیست‌ها در دوره پهلوی اول، بر نوع برخورد حکومت با آنان تأثیر داشته است که این تأثیر را می‌توان در انتخاب تبعیدگاه، تأمین شغل و معیشت و مدت تبعیدشان مشاهده کرد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

اله‌ام ملک‌زاده و علی‌الله‌جانی در مقاله خود^{۱۳} به بررسی زندگی و خاطرات آقابکف، جاسوس شوروی، پرداخته‌اند. پایه مقاله بر اساس کتاب منتشرشده *خاطرات آقابکف* استوار است. روایت فعالیت‌های وی در این مقاله غالب است و تحلیل اندکی دارد؛ اما گزارش‌های ملک‌زاده و الله‌جانی به نقل از کتاب *خاطرات*، حجم وسیع فعالیت‌های جاسوسی شوروی در ایران این مقطع زمانی را نشان می‌دهد. آقابکف پایه‌گذار جاسوسی جدید شوروی در ایران بود. در مقاله مذکور، اقدامات او در به‌کارگیری تبعیدیان از شوروی و نیز افراد محلی به‌عنوان جاسوس مورد بررسی قرار گرفته که قابل استفاده است. مجموعه اقدامات آقابکف باعث تغییر نگرش رضاشاه نسبت به تبعیدیان و سختگیری در دادن شغل به آنان گردید. همچنین تصویب قانون «اقدام‌کنندگان علیه امنیت کشور» در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ واکنش حکومت ایران به اقدامات آقابکف بود. بخش‌هایی از مقاله مزبور، ترجمه مقاله «Unknown Agabekov» است که در ادامه به معرفی آن نیز پرداخته می‌شود.

جلال‌متینی در مقاله^{۱۴} بر *آذربایجان چه گذشت؟* بر جدایی آذربایجان از ایران تمرکز دارد. اطلاعات مقاله در خصوص فعالیت‌های جاسوسی ایرانیان تبعیدی از شوروی در خور و ارزشمند است. برخی از تبعیدیان مشاغلی عادی مانند واکسی و یا تعمیر آلات موسیقی داشتند اما پس از شهریور ۱۳۲۰ لباس نظامی پوشیدند و به ارتش سرخ در ایران پیوستند که نشان از عمق سیاست شوروی در نفوذ به ایران از طریق این افراد دارد. مقاله، کدهایی ارائه می‌دهد که به اثبات پرسش اصلی پژوهش نگارنده کمک می‌کند.

۱۳. «عملیات جاسوسی اتحاد شوروی در ایران در دوره رضاشاه بر اساس زندگی و خاطرات ژرژ آقابکف در سال‌های ۱۳۰۵ -

۱۳۰۷» *مجله مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، صص ۳۹۵ - ۴۱۳.

۱۴. «بر آذربایجان چه گذشت؟»، *مجله ایران‌شناسی* سال هشتم شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۵)، صص ۵ تا ۲۵.

ولودارسکی^{۱۵} در مقاله خود،^{۱۶} زندگی آقابکف در زمان پناهنده‌شدنش به اروپا را بررسی کرده است. در مورد ایران، مقاله اطلاعاتی درباره اتهام جاسوسی تیمورتاش ارائه می‌کند و جالب است که مطالب کتاب خاطرات آقابکف و آنچه به نقل از این کتاب درباره جاسوسی تیمورتاش در روزنامه‌های اروپا منتشر شد، با هم همخوانی ندارند. در کتاب، شرح دادگاه‌های ۳۲ نفر از ایرانیان متهم به همکاری با آقابکف آمده است. بحث اصلی مقاله این است که چرا تا کنون در شوروی و روسیه کنونی مقاله یا کتابی در مورد آقابکف تولید نشده است.

کاوه بیات در مقاله خود^{۱۷} به مسئله پناهندگی پرداخته است. مشکلاتی که در باب تأمین شغل برای تبعیدیان و پناهندگان وجود داشت بین این مقاله و مقاله حاضر مشترک است، از این لحاظ مقاله ایشان قابل استناد است؛ اما بیات موضوع پناهندگی را به صورت عام بررسی کرده و افراد غیرسیاسی را هم در بر گرفته است؛ در حالی که مقاله حاضر، فقط به تبعید افراد سیاسی می‌پردازد. اشکال مبنایی که بین دیدگاه نویسنده و جناب آقای بیات وجود دارد این است که نگارنده، افرادی را که از شوروی به داخل ایران فرستاده می‌شدند تبعیدی می‌داند و آن هم بر این مبنا که این افراد، قدرت انتخاب محل زندگی خود را نداشتند، اما جناب آقای بیات این افراد را پناهنده در نظر می‌گیرد. افراد مزبور تا سر مرز، مهاجر و یا پناهنده بودند اما چون به محض ورود به ایران قدرت انتخاب محل سکونت خود را نداشتند و محل سکونت آنان را دولت تعیین می‌کرد و آنها نمی‌توانستند در زادگاه خود زندگی کنند، تبعیدی به حساب می‌آمدند. تمرکز مقاله جناب بیات بر نواحی شمالی کشور است و جنوب کشور به خصوص کرمان و جزایر را فروگذارده است؛ البته مقاله، مستند به اسناد و مدارک آرشیوی و از این جهت ارزشمند و قابل استفاده است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تبعیدیان فعالیت‌های اشتراکی و کمونیستی

با بروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تشکیل دولت شوروی در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ م / ۸ دی ۱۳۰۱ ش و لزوم تبلیغ مرام و مسلک بلشویکی و در ادامه کمونیستی در کشورهای دیگر، ایران به‌عنوان همسایه و نقطه استراتژیکی، بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. بلشویک‌ها از طریق تشکیل

15. Volodarsky.

16. Boris Volodarsky, «Unknown Agabekov», *Intelligence and National Security*, 28:6, (2013), 890-909, DOI: 10.1080/02684527.2012.701440

۱۷. کاوه بیات، «مهاجرین شوروی نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، مجله گفتگو، شماره ۱۱ (۱۳۹۴)، ص ۷-۲۳.

سازمان بین‌المللی کمونیستی (کمینترن)^{۱۸}، ایجاد و گسترش انقلاب‌های کمونیستی و انقلاب جهانی کارگری را مورد توجه قرار داده بودند. پس از پیروزی بلشویک‌ها حمایت از هواداران ایرانی آنان بیشتر مورد توجه قرار گرفت. کمی قبل از تشکیل دولت شوروی و در خرداد ۱۳۰۰ ش / ژوئن ۱۹۲۱ م پس از جلسه مشترک دبیران گروه‌های حزبی ایران، درباره تربیت افراد جدید و تجدید سازمان بحث و بررسی شد، سپس سی نفر از بلشویک‌های ایرانی برای گذراندن دوره‌های آموزشی لازم، به مدرسه حزبی باکو اعزام شدند. هواداران ایرانی بلشویک‌ها در جریان جنگ‌های داخلی ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ م / ۱۳۰۰ - ۱۲۹۷ ش در کنار هم‌قطاران روسی خود با روس‌های سفید و ضد انقلابیون داخلی و خارجی مبارزه کردند.

مواضع انقلابی رهبران انقلاب روسیه پس از کسب قدرت سبب افزایش امیدواری ایرانی‌ها به دگرگونی در سیاست خارجی این کشور و کمک آنان برای رهایی ایران از سلطه بریتانیا گردید. بلشویک‌ها کلیه قراردادهای استعماری زمان تزارها را لغو کردند. به این ترتیب، دولت جدید روسیه ارتباط جدیدی را با ایران بر اساس احترام متقابل و نفع طرفین مطرح ساخت که ایرانیان تحت تأثیر این سیاست قرار گرفتند. شعارهای ظلم‌ستیز بلشویک‌ها گروهی از ملی‌گرایان ایرانی را نیز جلب کرده بود. بلشویک‌ها که از توسعه انقلاب در اروپا ناامید شده بودند، در پی شکست جنبش کمونیستی در اروپا، گسترش انقلاب در شرق را مورد توجه قرار دادند که در این میان، ایران یکی از مستعدترین کشورها در این زمینه بود. بلشویک‌ها با برپایی کنفرانس «ملل شرق» در باکو کوشیدند تا در برابر فشارهای اروپایی‌ها، متحدان جدیدی از میان مردم ستمدیده برای خود به‌دست آورند. یکی از دیگر علل توجه شوروی به تبلیغ مرام کمونیستی در ایران، نفوذ در کشور و ضربه‌زدن به منافع انگلستان بود. به این جهت اهم فعالیت‌های این دولت به‌جز در شمال ایران، در منطقه تحت نفوذ انگلستان و به‌طور مشخص در مناطق نفت‌خیز جنوب متمرکز بود. این مناطق، مناطقی کارگرنشین بودند و بریتانیا در این منطقه همه‌کاره بود. حکومت مرکزی نیز این وضعیت را پذیرفته بود. محیط کارگری خوزستان محل مناسبی برای ترویج افکار اشتراکی توسط شوروی بود تا هم بتواند نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد و هم با سروسامان دادن به جریان‌های کارگری به منافع بریتانیا لطمه بزند. حتی حکومت شوروی در جایی مانند کرمان که حتی یک تبعه روس وجود

۱۸. کمینترن کوتاه‌شده عبارت روسی (Communistischesy Internasional) یا انترناسیونال سوم، اتحادیه احزاب کمونیست جهان از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۳ است. انترناسیونال کمونیستی یا انترناسیونال سوم که به کمینترن نیز معروف است از احزاب انقلابی سوسیالیستی تشکیل شد و از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۳ به فعالیت خود که نقطه تحول و چرخشی در تاریخ جنبش کارگری ایجاد نمود، ادامه داد.

نداشت نیز کنسولگری تأسیس کرده بود که این از دید انگلیسی‌ها پنهان نبود. رضاخان در دوران وزارت جنگی خود در ملاقات خود با ساندرز، وابسته نظامی سفارت انگلیس، در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۱ ش / ۱۵ مه ۱۹۲۲ م در خانه خود در جواب سؤال ساندرز مبنی بر علت ایجاد کنسولگری روس‌ها در کرمان، گفت که هدف آنها از طرفی گسترش تبلیغات کمونیستی و از طرفی دیگر تلاش برای ایجاد ایستگاه‌هایی با هدف جاسوسی و تبلیغات در هند است. در این دیدار ساندرز خبر داد که به‌زودی عازم گیلان خواهد شد؛ چرا که اخبار موثقی دارد که روس‌ها در حال راه‌اندازی یک شورش کمونیستی در آن ناحیه هستند.^{۱۹} این خبر باعث سرکوبی کمونیست‌های گیلان گردید. روس‌ها که می‌دانستند چه کسی نشانی کمونیست‌ها را به رضاخان داده است از دست انگلیسی‌ها ناراحت بودند و لذا رضاخان به ساندرز پیشنهاد کرد که مسافرت خود را به گیلان به‌عقب بیندازد.^{۲۰} اینکه این سرکوبی چه تبعیدیانی داشته است در سند مشخص نیست ولی همکاری انگلیسی‌ها با حکومت مرکزی ایران در سرکوبی کمونیست‌ها — که آنها را عضو تبلیغی — جاسوسی رقیب خود در ایران می‌دیدند — جالب توجه است. در همین سال به جهت گسترش فعالیت‌های شوروی، در جراید کشورهای اروپایی مقالاتی چاپ می‌شد که از چیرگی زود هنگام حکومت کمونیستی بر ایران حکایت می‌کردند. چاپ این مقالات از یک طرف گسترش فعالیت تبلیغی و از طرف دیگر نگرانی کشورهای دیگر را نشان می‌داد و احتمالاً درج این‌گونه اخبار، با هدف تحریک دولت ایران برای سرکوبی و تبعید فعالان کمونیست صورت می‌گرفت.^{۲۱}

۲-۲-۲- قطب‌های فعالیت تبعیدیان کمونیست در ایران

۲-۲-۱- شمال (گیلان، مازندران، آذربایجان و خراسان)

فعالیت‌های کمونیستی در منطقه شمال کشور در مناطق گیلان، مازندران، آذربایجان و خراسان — که همواره از قدیم منطقه نفوذ روس‌ها به حساب می‌آمد — صورت می‌گرفت و همواره افرادی به جرم تبلیغ مرام اشتراکی یا کمونیستی از این مناطق به مناطق داخلی کشور تبعید می‌شدند. در سال ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ م در نمین و آستارا امیرحسین بیگ یلاغ با کمک دکتر زاکاریان از اتباع روسیه، تشکیلات کمونیستی تشکیل داد که اعضای آن طبق تعلیماتی که از باکو بدانها داده می‌شد، فعالیت می‌کردند. در سال ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۱ م امیرحسین و دکتر زاکاریان و

19. FO 896 / 6 / 43.

20. Ibid.

۲۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۱۴، پوشه ۳، سند ۲۷.

تعداد دیگری که آن دو گروهی بودند از طرف حکومت دستگیر و به روسیه تبعید شدند.^{۲۲} آستارا یکی از مبادی ورود افکار کمونیستی به کشور و تحت تأثیر این تبلیغات بود. کارگزار وزارت خارجه در آستارا دربارهٔ نبود نظمی قوی جهت جلوگیری از ورود افکار کمونیستی در سال ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۱ م در نامه‌ای به وزارت خارجه می‌نویسد: «این منطقه اهمیت زیادی دارد و فقط با یک نظمی قوی می‌شود از مجامع و محافل کمونیستی جلوگیری کرد.»^{۲۳} حکومت به جای آنکه جهت جلوگیری از نفوذ تبلیغات، اخبار خود را از دسترس روس‌ها دور نگه دارد مبلغان و پیروان این افکار را به دامان شوروی تبعید می‌کرد؛ این افراد با فراگیری آموزش‌های جدید به عضو مؤثرتر تبدیل و در برهه‌ای دیگر به کشور وارد می‌شدند. البته این سیاست کمی بعد در دوره رضاشاه تغییر کرد و فقط اتباع شوروی به شوروی و بقیه به داخل کشور تبعید می‌شدند. میرعلینقی دکترزاده نیز از تبعیدیان به روسیه به جرم تبلیغ مرام کمونیستی بود.^{۲۴}

در ۱۳۰۱ ش / ۱۹۲۱ م گروهی در تبریز هیئت متحده بلشویکی را تشکیل دادند که بررسی مرانامه آنها، لزوم کار گروهی، وفاداری به هیئت، اشتراک در منافع مکتسبه و هواداری از یکدیگر را در صورتی که فردی از آنها مصدر امور شد، نشان می‌دهد.^{۲۵} رأس این هیئت بابایوف از اتباع شوروی بود. وزارت جنگ که حرکات این افراد را در کشور تحت نظر داشت از طریق نوکر بابایوف از این تشکیلات مطلع شد و همه آنها را دستگیر کرد. شش نفر از ایرانی‌ها از آذربایجان تبعید و سه نفر به قید التزام آزاد شدند. سه نفر از اتباع روس هم به قید التزام آزاد شدند. بابایوف هم که به تبعید از آذربایجان محکوم شده بود چون تبعه روس بود تحویل کنسولگری روسیه در تبریز گردید. ساندرز، وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، در تاریخ چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۰۱ ش / ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲ م، گزارشی از تغییر سیاست روس‌ها در دست کشیدن از حرکت‌های بزرگی چون حمایت از میرزار کوچک‌خان یا لاهوتی برای تبلیغ در بین توده‌های مردم از طریق خود آنها که ترجیحاً بومی باشند، ارائه می‌دهد. وی احزاب کمونیست ایران را در گیلان و مازندران موفق می‌داند.^{۲۶} این تغییر سیاست باعث شد که بیشتر، گروه‌های کوچک تبلیغی شکل بگیرند و آن هم در بین

۲۲. محمود طاهراحمدی، *اسناد روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه ۱۳۰۴ - ۱۳۱۷ ش)* (تهران: پژوهشکده اسناد سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴)، ص ۲۸.

۲۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۴۵/۲، پوشه ۵۱، سند ۳.

۲۴. کاوه بیات، فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۰۰ - ۱۳۱۰) (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰)، ص ۳۰.

۲۵. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. شماره سند، ۱۴۳ - ۱۳۰۴ ش.

ایرانی‌ها و لذا هر چه از این زمان به پیش می‌رویم از تعداد تبعیدیان روس کمتر و بر تبعیدیان ایرانی افزوده می‌شود. رکن‌الوزاره، کارگزار وزارت امور خارجه در بارفروش (بابل)، از تبلیغات کمونیستی نمایندگی شوروی در این شهر و جذب هفتاد نفر از مردم خبر می‌دهد.^{۲۷} در این زمان روس‌ها از هر طریقی چه اقتصادی و چه سیاسی، افکار کمونیستی را ترویج می‌کردند. «مقرب‌السلطنه کارگزار وزارت امور خارجه امروز از مشهد نوشت که فیلیپوف آگنت (کارگزار) سفارت روسیه در دره‌جز که آخر پائیز مأموریتش تمام می‌شود آدم سالم و متینی نیست. او در مناسبت‌هایی آشکارا در دره‌جز تبلیغات کمونیستی می‌کند و مردم را دعوت به این مرام می‌نماید.»^{۲۸} قوام‌الوزاره در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۰۱ ش / ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ م به کارگزاری آذربایجان گزارش داد که «بعضی از اتباع روس که با عنوان تجارت‌خانه و نشترک^{۲۹} به شهر خوی می‌آیند، با همکاری برخی از مهاجران مسلمان قفقازی مخفیانه اقدام به نشر مرام کمونیستی می‌کنند... آنها حتی به مساجد قند می‌دهند و یا به قرائت‌خانه نفت می‌دهند؛ آن هم در برابر نگاه مردم تا جلب نظر کنند.»^{۳۰}

در تلگرافی که وزارت امور خارجه به کارگزاری مازندران فرستاد، خبر داد که نایب کنسول روس و رئیس بنگاه ونشترک با تشکیل گروه‌های سرّی، تبلیغات کمونیستی می‌کنند.^{۳۱} وزارت امور خارجه در تلگراف رمزی نوشت که مأموران روسی در اغلب مناطق شمالی کشور با جدیت مشغول تبلیغات کمونیستی هستند و اخیراً خبر رسیده است که خیال دارند عده‌ای را هم محرمانه یا به‌عنوان مأمور راهی ایران کنند تا بیشتر به این تبلیغات دامن بزنند. «به بادکوبه تلگراف شد در ویزای تذکره مراقبت، [و] از امضای تذکره اشخاص مجهول‌الیهویه خودداری نمایند.»^{۳۲} مؤیدحضور^{۳۳} کارگزار رشت در نامه خود به تاریخ ۷ بهمن ۱۳۰۱ ش / ۲۸ ژانویه ۱۹۲۳ م به وزارت امور خارجه اطلاع داد که مجالس کمونیستی در انزلی علناً حکم‌فرماست.^{۳۴} تاردوف، کنسول روسیه در اصفهان، در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۰۱ ش / ۲۸ ژانویه ۱۹۲۳ م یک نفر قفقازی را به نام حمیدبیک به سوی بوشهر

۲۷. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۴۹، پوشه ۱۲، سند ۱۱.

۲۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۲، پوشه ۱، سند ۹۶.
29. Vonshterk.

۳۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۴۵/۲، پوشه ۵۱، سند ۳.

۳۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۴۹، پوشه ۱۲، سند ۴ و ۸.

۳۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۴۹، پوشه ۱۲، سند ۱۳.

۳۳. اسدالله مؤید حضور از مأموران با تجربه وزارت خارجه بود که در مأموریت‌های خود در شمال ایران و بعدها در موصل نیز

گزارش‌های دقیقی به نفع منافع ملی کشور ارائه می‌کرد و از این جهت منفرود حکومت‌های شوروی و انگلیس بود.

۳۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۱ ش، کارتن ۲، پوشه ۳۳، سند ۹.

و شیراز فرستاد. همچنین تاردوف برای گسترش تبلیغات کمونیستی، کمیته‌ای به نام «بدبختان بختیاری» تشکیل داد.^{۳۵} تشکیل کمیته‌ای به نام «بدبختان بختیاری» آن هم در منطقه نفت خیز زیر نفوذ انگلستان از یک طرف و نیز فرستادن افراد به شیراز و بوشهر برای تبلیغ از طرف دیگر، نشان از رویکرد دولت شوروی در گسترش دادن فعالیت‌های تبلیغی در جنوب دارد. این حجم از فعالیت باعث گرایش مردم به کمونیست‌ها و دستگیری و تبعید آنان گردید. لذا گسترش تعداد تبعیدیان را از این زمان باید با در نظر گرفتن شدت و دامنه تبلیغ شوروی‌ها سنجید.

از اقلیت‌های مذهبی فعال در تبلیغ مرام کمونیستی، ارامنه بودند که همواره پای ثابت تبعیدی‌ها به حساب می‌آمدند. در ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵ م نظمیۀ آذربایجان ۲۶ نفر را به جرم ارتباط با بلشویک‌ها توقیف کرد؛^{۳۶} که از این تعداد ۱۸ نفر (۶۹ درصد) آنها ارمنی و فقط ۸ نفر (۳۱ درصد) غیرارمنی بودند. ۶ نفر از این ارامنه، تبعه روس بودند و ۱۹ نفر تابعیت ایران را داشتند؛ یک نفر نیز تابعیتش مشکوک بود. در اسناد، ذکری از تبعید آنها نشده است؛ اما چون عموماً افراد حتی با گرایش داشتن به فعالیت‌های بلشویکی نیز تبعید می‌شدند، این افراد نیز به احتمال زیاد تبعید شده‌اند و ممکن است اتباع روس تحویل قنصلگری شده باشند. از ارامنه فعال و تبعیدی در این زمینه می‌توان به آرادشس آوانسیان اشاره کرد که سال‌ها در برازجان در تبعید به سر برد.^{۳۷} وی از سامان‌دهندگان فعالیت‌های کمونیستی بود. افتخاری، از تبعید خودش آوانسیان، شورشیان و فرهیخته به بندرعباس و بقیه فعالان کمونیستی به جزایر خبر می‌دهد؛^{۳۸} اما به جهت نزدیکی برازجان و بندرعباس و ارتباط بین این دو تبعیدگاه، محتمل است که آوانسیان در ابتدا به بندرعباس تبعید و در ادامه به برازجان فرستاده شده باشد؛ زیرا او در سندی به تاریخ ۱۳۲۱ ش / ۱۹۴۳ م از برازجان تعیین تکلیف خود را درخواست کرده است. داوود گئورکیان هم از دیگر افراد فعال در تبلیغ فرقه اشتراکی بود که به همین جهت از تبریز تبعید گردید.^{۳۹} کمونیست‌های فعال در مناطق شمالی کشور و نیز جاسوسان دستگیر شده که به جهت برخورد حکومت مشمول تبعید به مناطق جنوبی کشور می‌شدند به تبلیغ حزب خود در این مناطق می‌پرداختند.

35. FO E 7123 /96 /43.

۳۶. بیات، ص ۳۱.

۳۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۵۰۷ - ۳۱۰.

۳۸. یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپهری شده، خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ - ۱۳۲۶، به کوشش کاوه بیات، مجید

تفرشی (تهران: فردوسی، ۱۳۷۰)، ص ۶۴ - ۶۳.

۳۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۲۹۴/۱۹۴.

تبعیدیان کمونیست از حمایت گاه مستقیم و گاه ضمنی شوروی برخوردار بودند. یکی از تشکل‌هایی که به فعالیت‌های کمونیستی در گیلان می‌پرداخت جمعیت فرهنگ بود که به دلیل اینکه بلشویک‌ها در جریان حوادث جنگل به آن کمک کرده بودند، به طرف آنها تمایل یافته بود. این جمعیت با ورود آپراسوف،^{۴۰} قنسول شوروی، در مهر ۱۳۰۹ ش / سپتامبر ۱۹۳۰ م به رشت، فعالیت خود را گسترش داد. قنسول نیز با کریم کشاورز، انصاری، شریفی، حسن نیک‌سرشت، رضا حسن‌زاده، روستا و میرزا حسین‌خان جودت از اعضای این جمعیت در ارتباط بود که این ارتباط از چشم مأموران دور نبود. در نتیجه افراد مذکور دستگیر و گروهی به شهرهای داخلی و گروهی نیز به شوروی تبعید شدند.^{۴۱} یکی از این تبعیدیان کریم کشاورز، مترجم قنسولگری، بود. وی از طرف قنسول کمک‌هایی را به اعضای فقیر جمعیت فرهنگ ارائه می‌داد.^{۴۲} وی بعد از دستگیری به یکی از روستاهای نیشابور تبعید شد و برای گذران عمر به حرفه عکاسی روی آورد.

بر اساس منابع کنسولگری بریتانیا در مشهد، از میان ۲۸۰ روس و اروپایی که در فاصله ژوئن تا دسامبر ۱۹۳۰ / خرداد تا آذر ۱۳۰۹ به خراسان پناهنده شدند ۱۷۹ نفر آنها عودت داده شدند و از ۱۰۱ نفر باقی‌مانده نیز فقط ۱۹ نفر اجازه یافتند که در همان حدود بمانند و مابقی هم به نواحی جنوبی کشور اعزام شدند.^{۴۳}

در ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م عده‌ای به علت فعالیت‌های حزبی، از گیلان به مناطق داخلی کشور تبعید شدند.^{۴۴} در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۵ م ذکریا حسن‌زاده گیلانی که جرمش عضویت در فرقه اشتراکی و «عدم صلاحیت اقامت در مناطق سرحدی» بود، از گیلان به عراق (اراک) تبعید شد.^{۴۵} عدم اقامت در مناطق سرحدی دستاویزی بود برای تبعید افراد به داخل کشور چه این افراد فعالیت اشتراکی داشته یا نداشته باشند. تقی کریمی به علت سوءظن به فعالیت در جریان‌های چپ، در سال ۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۵ م در اردبیل دستگیر و به تویسرکان تبعید گردید.^{۴۶} خانواده وی مکاتبات فراوانی برای آزادی وی انجام دادند اما تداوم مکاتبات تا سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۷ م نشان می‌دهد که تا این تاریخ آزاد نشده است.

۴۱. بیات، ص ۵۹.

۴۲. همان، ص ۶۰.

۴۳. بیات، «مهاجرین شوروی نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، ص ۱۱.

۴۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۲۲۱۶ - ۲۹۳.

۴۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۸۸۳۹ - ۲۹۳.

۴۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۳۹۳۱۴/۳۱۰.

در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م عده‌ای از کارگران کارخانه‌ای در رشت به جرم مرام کمونیستی به ملایر تبعید شدند و تا شهریور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م در تبعید ماندند. نوع خواسته این افراد، صنفی و برای اضافه حقوق بود اما به دلیل درهم‌تنیدگی فعالیت‌های صنفی و تبلیغی کمونیستی، هر گونه اعتراض صنفی در دوره رضاشاه چه در این محل و چه در سایر نقاط کشور فعالیت کمونیستی به حساب می‌آمد و معترضان به نقاط دیگر تبعید می‌شدند. برای این گروه تبعیدی‌ها دادگاهی تشکیل نمی‌شد و با تشخیص رئیس شهربانی محل، و مکاتبه با شهربانی کل و تأیید اینکه فرد، شایستگی اقامت در آن منطقه را ندارد، تبعید صورت می‌گرفت. آیرم رئیس شهربانی راسا بدون تشکیل دادگاه، اسماعیل همتی را از رشت به کاشان تبعید کرد. وی تا سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م در کاشان در تبعید بود. شهربانی مجوز این کار خود را نامه رئیس‌الوزرا به اداره نظمی به شماره ۷۰۳۴ مورخ ۱۱ دی ۱۳۰۹ می‌دانست که طبق آن دستور داده شده بود «کسانی که مبلغ افکار کمونیستی هستند ولی کارمند دولت نیستند تحت نظر نظمی قرار گیرند تا هر گاه مظنون به آشوب‌طلبی باشند تعقیب و به نواحی دیگر اعزام شوند.»^{۴۷} رئیس‌الوزرا در همین نامه دستور داده بود که محل خدمت کارمندی که افکار انقلابی دارند اجباراً تغییر کند و به جاهای دیگر اعزام شوند. تبعیدگاه‌های تبعیدیان کمونیستی شهرهای کاشان، آباد، گلپایگان، ملایر و یزد بود که هم به لحاظ اقلیمی و هم به لحاظ فرهنگی با زادگاه تبعیدیان تفاوت عمده‌ای داشت.

شهربانی آستارا در تفتیش منزل یکی از کارمندان بلدیة آستارا مدارکی پیدا کرد که در آن داس و چکش را آرزو کرده بود؛ لذا رئیس شهربانی در نامه‌ای نوشت: «به عقیده اینجانب اقامت در سرحد و داشتن شغل رسمی در ادارات دولتی به هیچ وجه مقتضی نبوده و اخراج از حدود سرحدی ایجاب می‌نماید. نظر به اینکه از تبعید مشارالیه تظاهراتی بنظر نیاید ممکن است محل خدمت او را در یکی از نقاط داخلی مملکت تعیین و اعزام گردد.»^{۴۸} لزوم تغییر پست و تبعید میرزا پاشا از آستارا به نواحی داخلی ایران به دلیل فعالیت کمونیستی در قالب تشکیل هیئت تئاتر و ارتباط با جلیل ستارزاده نیز در این زمان صورت گرفت.^{۴۹}

۴۷. بیات، ص ۷۶.

۴۸. طاهر احمدی، ص ۳۲ - ۳۱.

۴۹. همان، ص ۳۰.



نقشهٔ زادگاه و تبعیدگاه تبعیدیان اشتراکی^{۵۰}

○ زادگاه: نمین، آستارا، بارفروش (بابل)، دره گز، خوی، انزلی، رشت، اردبیل، سنندج، مراغه، مشهد، آبادان و مسجدسلیمان.
 ⊗ تبعیدگاه: کاشان، آباءه، گلپایگان، ملایر، یزد، برازجان، بندرعباس، جزایر جنوب، سبزواری، اراک، نیشابور، طیس، فردوس، تویسرکان، خرم‌آباد، تهران، بوشهر، کرمان و مازندران.

این دسته از تبعیدیان اشتراکی برخلاف بقیه به‌همراه خانواده در تبعید به‌سر می‌بردند. یکی از مشکلات عمدهٔ آنان در تبعیدگاه مسئلهٔ زبان بود؛ زیرا عمدهٔ این افراد آذری یا گیلکی زبان بودند و امکان ارتباط آنان با مردم بومی تبعیدگاه کم بود. جو بستهٔ تبعیدگاه‌ها و فقدان امکانات آموزشی

۵۰. مأخذ: آمار برگرفته از پروندهٔ انفرادی این تبعیدیان در اسناد پایگاه‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری و پایگاه اصفهان سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. مأخذ نقشه: <http://www.iranatlas.info/main/region15.htm>

باعث می‌شد که تبعیدیان پس از گذشت چندی، انتقال به شهرهای دیگر را درخواست کنند.^{۵۱} تبعید گسترده این افراد از مناطق اردبیل و آستارا باعث تحریک افکار عمومی شد. وزیر داخله به جهت جلوگیری از تحریک افراد دستور داد که تا زمانی که مفسدین سبب تحریک افراد عامه نشوند به آنها بی‌اعتنایی شود. وی تبعید افراد را از این مناطق به دلیل اشتراکی بودن آن، مسئله کهنه‌ای می‌داند.^{۵۲} لحن این نامه حکایت از ناکارایی مجازات تبعید، تحریک مردم و طرح این پرسش از سوی آنان داشت که چرا افراد سرشناس محلشان، به دلایل مختلفی تبعید می‌شوند.

در نامه رئیس‌الوزرا به تاریخ ۱۱ دی ۱۳۰۹ ش / ۱ ژانویه ۱۹۳۱ م به اداره نظامیه در خصوص تبعید کارمندان دولت که فعالیت‌های اشتراکی انجام می‌دادند، به تغییر محل خدمت و انفصال کارمندان اشاره شده است.^{۵۳} با این مجوز میرزا پاشا که از فعالان کمونیست بود و در آستارا در پوشش هیئت تئاترال فعالیت می‌کرد دستگیر و با تغییر پست از آستارا تبعید شد. فرس لوله‌کلانی و فرد دیگری به نام عزت خیاط از دیگر اعضای هیئت تئاتر، و صادق خان آستارایی که با جلیل ستارزاده در ارتباط بود نیز از آستارا تبعید گردیدند.^{۵۴} دکان عزت خیاط یکی از مراکز ارتباطی مأموران شوروی با مبلغان داخلی در آستارا بود. وی در پوشش خیاطی، مشتریانی از شوروی داشت که به مغازه‌اش می‌آمدند و فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کردند. همچنین ارتباط وی با مستخدمان شیلات و شرکت نفت ایران و آذربایجان با نام پرس‌آذنت باعث دستگیری و تبعید او از آستارا گردید.^{۵۵} به جز افراد مذکور ۴ نفر دیگر نیز از اردبیل، آستارا و نمین در ۱۷ آذر ۱۳۰۹ ش / ۸ دسامبر ۱۹۳۰ م تبعید شدند که یکی از آنها مستخدم بلدیہ آستارا بود و ۳ نفر دیگر ظاهراً شغل دولتی نداشتند.^{۵۶}

تشابه نوع تبعید افرادی که تشخیص داده می‌شد نباید در مناطق سرحدی زندگی کنند و لذا به شهرهای مرکزی کشور تبعید می‌شدند و دادگاهی نیز برای آنان تشکیل نمی‌شد، با نوع تبعید کسانی که به علت عدم صلاحیت اقامت در مناطق سرحدی دادگاهی می‌شدند و در آنجا برای مدت معینی محکوم و به شهرهای دیگر تبعید می‌شدند، در این است که پایان زمان تبعید هر دو گروه مشخص نبود؛ برای گروه اول، از ابتدا و اساساً تعیین نشده بود. پایان دوره تبعید گروه دوم نیز گرچه

۵۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. اسناد نخست‌وزیری. شماره سند، ۶۰۱۵۱.

۵۲. بیات، ص ۷۷.

۵۳. همان، ص ۷۶.

۵۴. طاهر احمدی، ص ۳۶ - ۳۳.

۵۵. همان، ص ۳۶.

۵۶. همان، ص ۲۵.

از ابتدا مشخص شده بود، اما ایشان عمدتاً پس از پایان محکومیت آزاد نمی‌شدند و با مجوزی که شهربانی می‌گرفت آنان را به شهرهای دیگر تبعید می‌کرد؛ لذا پایان تبعید همه این افراد پس از شهریور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م است. شهربانی این مجوز را از شاه اخذ کرده بود که «هر یک از بزهکاران سیاسی که مدت محکومیت آنان خاتمه می‌یابد باید پیشینه آنان گزارش و به شهرهای کوچک تبعید و اعمالشان مراقبت گردد.»^{۵۷} استفاده از این مجوز برای تبعید فعالان کمونیست نشان می‌دهد که این افراد نیز جزء بزهکاران سیاسی به حساب می‌آمدند و در شمول «تبعید پس از پایان مدت محکومیت» قرار می‌گرفتند. با وجود اینکه نامه رضاشاه مبنی بر تبعید پس از پایان محکومیت در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۱۸ ش / ۸ ژوئن ۱۹۳۹ م صادر شد و افرادی را در بر گرفت که از این تاریخ به بعد محکوم شده بودند، اما شهربانی افرادی را هم که قبل از این تاریخ محکوم شده و در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند،^{۵۸} مشمول این قانون محسوب و تبعید کرد؛ یکی از علل محاکمه مختار، رئیس شهربانی، تبعید داداش تقی‌زاده از جمله این افراد بود.^{۵۹}

اتباع دولت شوروی که در دوره رضاشاه در آذربایجان مشغول تبلیغ کمونیسم بودند، طبق بند «ج» از ماده دو قانون ورود و اقامت اتباع خارجه، از کشور تبعید می‌شدند.^{۶۰} همان‌طور که ذکر شد به علت درهم‌تنیدگی فعالیت‌های مبلغان کمونیستی با فعالیت‌های جاسوسی شوروی در ایران و استفاده روس‌ها از این افراد، برخی از افرادی هم که به دلیل فعالیت‌های کمونیستی بازداشت شده بودند در واقع در حال انجام دادن فعالیت‌های جاسوسی بودند و کسانی نیز که به جاسوسی متهم شده بودند به تبلیغ کمونیسم می‌پرداختند و چون این افراد به داخل شوروی مسافرت می‌کردند و خط مشی خود را از آنجا می‌گرفتند، امکان تفکیک این دو نوع فعالیت مشکل بود.

روس‌ها، در کنگره بین‌الملل سوم، علاقه فراوانی به رخنه در مناطق تحت فعالیت کمپانی نفت انگلیس و ایران از خود نشان دادند.^{۶۱} در بهار سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م، نماینده‌ای به نام ژرژ سرگی یویچ آقابکف، به‌عنوان مأمور قانون کل سازمان مرکزی گ.پ.ئو^{۶۲} به تهران فرستاده شد. شغل رسمی او وابستگی سفارت شوروی بود. آقابکف در موارد زیر دستورات خاصی دریافت

۵۷. جهانگیر موسوی‌زاده، محاکمه رئیس شهربانی رضاشاه و سایر متهمین، جلد ۱ (تهران: کتابسرا، ۱۳۷۸)، ج. ۱، ص ۹۱ - ۹۰.

۵۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۳۸۸ - ۲۹۴.

۵۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۲۹۸/۵۳۱.

۶۰. طاهراحمدی، ص ۵۲.

۶۱. سرگی یویچ آقابکف، خاطرات آقابکوف، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: پیام، ۱۳۵۷)، ص ۱۴۳؛ افتخاری، ص ۵۸ - ۵۷.

۶۲. GPU نام سازمان امنیت اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۳ - ۱۹۲۲ است که بعدها به کاکب تغییر یافت.

کرده بود: متمرکز کردن فعالیت‌های مأموران گ.پ.تو در ایران به رهبری مأمور کل؛ سازمان دادن به فعالیت‌های گ.پ.تو در جنوب ایران و آسان کردن ارتباط با مأموران گ.پ.تو در هندوستان و عراق؛ و گسترش سریع این فعالیت‌ها در عربستان و منطقه امتیازیه شرکت نفت ایران و انگلیس.^{۶۳} دولت شوروی از تبعیدیان نیز برای عملیات جاسوسی و تبلیغی خود استفاده می‌کرد.^{۶۴} «ما همچنین یک نفر مأمور بصورت رابط نیز داشتیم که نامش بلچین و از روس‌های سفید مهاجر بود. این شخص سرویس اتومبیل‌رانی بین دزدآب و مشهد را در اختیار داشت و گزارش‌های هوفمند و ساموئیلوف را در مشهد به ما می‌رساند.»^{۶۵}

در پی کشف شبکه‌های جاسوسی شوروی در ایران که تبعیدیان هم در این شبکه‌ها حضور داشتند، نظر حکومت و به‌ویژه رضاشاه نسبت به تبعیدیان به‌ویژه کسانی که متهم به تبلیغ مرام اشتراکی بودند تغییر کرد و آنها زیر نظر گرفته شدند. اگر تبعیدیان اشتراکی و نیز ایرانیان تبعیدی از شوروی تا این زمان می‌توانستند در تبعیدگاه شغلی پیدا کنند و امرار معاش نمایند از این زمان به بعد، این امکان هم از ایشان سلب شد.

در سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۹ م، تعداد ۱۲۹ نفر از فراریان نظام بلشویکی به خراسان وارد و به ورامین تبعید شدند و علی‌رغم نبود کار مناسبی برای آنان در ورامین، اجازه ترک تبعیدگاه خود را نداشتند.^{۶۶} طیب صادق‌اف، بازرگان ثروتمند تبعیدی شوروی، با وجود سرمایه‌گذاری وسیع خود و برادرس در کشور، به خارج از کشور تبعید شد.^{۶۷} در این زمان، شهربانی به این افراد به چشم جاسوس نگاه می‌کرد؛ لذا کارفرمایان نیز ابا داشتند که کاری به این افراد بدهند.^{۶۸}

در آذر ۱۳۱۷ طی بخشنامه‌ای به تمام وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی دستور داده شد به خدمت تمام مهاجرینی که در امسال یا سنوات قبل به کشور شاهنشاهی وارد شده‌اند و در ادارات و بنگاه‌های دولتی اشتغال دارند خاتمه داده شود.^{۶۹}

دولت ایران، جاسوسان را به مدت طولانی در زندان نگه نمی‌داشت و پس از تخلیه اطلاعات،

۶۳ ژرژ لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸، ترجمه حورا یابوری (ابن‌سینا: تهران، ۱۳۵۱)، ص ۱۳۹ - ۱۳۸.

۶۴ آقاییف، ص ۱۱۸.

۶۵ همان.

۶۶ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری، شماره سند، ۶۰۱۵۱.

۶۷ همان.

۶۸ علی‌اصغر احسانی، خاطرات ما از قیام افسران خراسان (تهران: علمی، ۱۳۷۸)، ص ۴۱۹.

۶۹ بیات، «مهاجرین شوروی نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، ص ۱۸.

آنها را به نقاط بدآب و هوا تبعید می‌کرد.^{۷۰} برازجان یکی از تبعیدگاه‌های این افراد بود. فوروکاوا سیاح ژاپنی که از برازجان بازدید کرده بود در خصوص آب‌وهوای آنجا می‌نویسد:

در این میان که حدود ساعت ۱۰ صبح بود، باد تندی گرفت و هوا ناگهان از ریگ تیره و تار شد. از گرما از هوا آتش می‌بارید و رو به سوی باد نمی‌شد رفت. گرماسنجم تا درجه ۱۲۸ فارنهایت [۵۳،۳ سانتی‌گراد] را نشان می‌دهد؛ اما امروز جیوه در لوله آن تا این درجه بالا آمد و ایستاد و راه نداشت که بالاتر برود. باد گرم، تنم را می‌سوزاند و گویی که از زمین و هوا آتش می‌بارد... کاغذ ژاپنی هم [که همراه داشتم] خشک شده بود و قزقز می‌کرد. دیدم که غلاف چوبی شمشیرم و نیز ظرف‌های چوبی لاک‌کاری شده که با خود داشتم از محل اتصالش باز شده و شکافته است. در این گرما، همه چیز ضایع می‌شود. بی‌جا و مبالغه نیست که اینجا را جهنم روی زمین گفته‌اند.^{۷۱}

امکان تعمیم مجازات جاسوسی به مبلغان نیز وجود داشت و لذا آنان به نقاط بد آب‌وهوا تبعید می‌شدند؛ تبعید مبلغان کمونیستی به کاشان، یزد، بندرعباس، گلپایگان، برازجان و جزایر جنوب این گمان را تقویت می‌کند. ابراهیم حبیب‌اللهی به جرم جاسوسی و ایوب شکبیا به جرم مسلک کمونیستی هر دو پس از گذراندن ۵ و ۹ سال زندان به گلپایگان تبعید شدند.^{۷۲} شکبیا از اهالی آستارا بود و از تشکیل دهندگان حوزه فرقه اشتراکی آنجا محسوب می‌شد. وی به شوروی هم رفت و آمد داشت.^{۷۳} شکبیا در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م از آبادان که بدانجا تبعید شده بود دچار تبعید مضاعفی به سبزواری گردید؛^{۷۴} زیرا وی به دلیل فعالیت اشتراکی از آستارا به آبادان تبعید شده بود اما چون فعالیت‌هایش را متوقف نکرده بود از آنجا — که در آن برای این‌گونه فعالیت‌ها حساسیت وجود داشت — به سبزواری تبعید گردید.

ابراهیم حبیب‌اللهی در سال ۱۳۱۷ ش / ۱۹۳۸ م به اتهام جاسوسی و ایوب شکبیا در سال ۱۳۱۹ ش / ۱۹۴۰ م به جرم تبلیغ کمونیسم هر دو به گلپایگان تبعید شدند. در اینجا هم این درهم‌تنیدگی دیده می‌شود و شهربانی از این لحاظ تفاوتی بین آنها قائل نبوده است. این دو و جمع دیگری از تبعیدیان کمونیست مانند اکبر شاندرمنی و پتروس واسیلی در گلپایگان با هم در تبعید

۷۰. افتخاری، ص ۶۴.

۷۱. نوبیوشی فوروکاوا، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی نه‌اورا (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴)،

ص ۲۰۵.

۷۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۸۴ - ۲۹۳.

۷۳. بیات، ص ۲۲۲.

۷۴. بیات، ص ۱۷۷.

بودند و درخواست مشترکی را نیز برای آزادی ارائه دادند.^{۷۵} در مهر ۱۳۲۰ ش / اکتبر ۱۹۴۱ م شکبیا و حبیب‌اللهی آزاد شدند. افتخاری که به بندرعباس تبعید شده بود با عزیززاده که به جرم جاسوسی به همین شهر تبعید شده بود رابطه داشت و اخبار جریانات سیاسی را از او که در شهرداری در تبعیدگاه بندرعباس کار می‌کرد، می‌گرفت.^{۷۶}

عمده‌ترین گروه فعال کمونیستی در دوره رضاشاه، گروه ۵۳ نفر به رهبری تقی ارانی بود. حسین قلی‌خان وحید، رئیس دیوان جنائی و محاکمه‌کننده این گروه بود.^{۷۷} از مجموع این گروه فقط سه نفر تبرئه ولی به استان‌های دیگر تبعید شدند؛^{۷۸} و بقیه به زندان‌های ۲ تا ۱۰ سال محکوم شدند. در خراسان نیز مجامع کمونیستی فعال بودند. در ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م یک گروه از این افراد دستگیر شد. فرهودی، عبدالحسین ده‌زاده و فرخی از رؤسای این گروه در توقیف و زندان باقی ماندند و بقیه به طیس و فردوس تبعید شدند.^{۷۹} از افراد فعال در تبلیغ کمونیسم در خراسان امیرخسروی، مدیر روزنامه سعادت بشر، بود که در فروردین ۱۳۱۸ ش / آوریل ۱۹۳۹ م به زندان افتاد و در اوایل ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۱ م پس از تحمل دو سال و اندی حبس به کاشان تبعید شد. خسروی علت تبعیدش را درگیری با مختار، رئیس کل شهربانی، می‌داند. وی بدون مقرری و با خرج خودش رهسپار تبعیدگاه گردید. وی تبعیدگاه کاشان را برای خودش «دروازه وادی خاموشان» نامید.^{۸۰} مدت تبعید او طولانی نشد و پس از چند ماه و در جریان شهریور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م آزاد شد. پایان دوره تبعید تبعیدیان کمونیست، پس از شهریور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م است.

۲-۲-۲- خوزستان

عمده‌ترین منطقه مورد علاقه شوروی برای فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی خوزستان بود؛ زیرا ۱- خوزستان منطقه‌ای سوق‌الجیشی در کنار خلیج فارس به حساب می‌آمد؛ ۲- منطقه‌ای صنعتی

۷۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۵۰۷ - ۳۱۰.

۷۶. افتخاری، ص ۶۴.

۷۷. جلال عبده، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ج اول: خاطرات دکتر جلال عبده، تنظیم مجید

تفرشی (تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۸)، ص ۹۳.

۷۸. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، ج ۶ (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)،

ص ۱۹۴.

۷۹. اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، به کوشش علیرضا اسماعیلی (تهران: سازمان چاپ و انتشارت وزارت فرهنگ

ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۳۵۲ - ۳۵۱.

۸۰. محمد خاتمی، رضاخان در مطبوعات دیروز (تهران: مدبر، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

و کارگری و از نظر بستر تبلیغ، محیط مناسبی بود؛ و ۳- منطقه نفوذ سنتی منافع بریتانیا بود که شوروی می‌توانست با نفوذ در میان کارگران و سامان‌دادن به تشکیلات کارگری به منافع این کشور لطمه بزند.

بریتانیا در خوزستان همه‌کاره بود و حتی ادارهٔ سیاسی داشت و گذرنامه صادر می‌کرد. کمپانی نفت جنوب نیز، در مسجد سلیمان و میدان نفت دفتر پستی تأسیس کرده بود و از تمبرهای انگلیسی استفاده می‌کرد. انگلیسی‌ها در کنفرانس پستی مادرید متعهد شده بودند آن دفاتر را به ایران تسلیم کنند ولی تا آن زمان هنوز هیچ اقدامی نکرده بودند.^{۸۱} وزارت پست و تلگراف که تأسیس این دفاتر پستی توسط انگلیسی‌ها را مغایر با اصول مالکیت ایران می‌دانست با خاطرنشان‌ساختن اهمیت این مسئله از منظر واردآمدن خسارت به استقلال و اقتصاد کشور، از وزارت امور خارجه تقاضا کرد که در رفع این مشکل بکوشد.^{۸۲}

ایران اقدامات دولت انگلیس را ناقض تمامیت و استقلال ارضی و اداری ایران ذکر کرد.^{۸۳} انگلیسی‌ها نیروهای پلیس جنوب را هم به مناطق نفت‌خیز آورده بودند و از آنها برای انتظام مناطق نفت‌خیز استفاده می‌کردند که این عمل مورد اعتراض دولت ایران بود.^{۸۴} با وجودی که حکومت مرکزی در دورهٔ رضاشاه برقرار شده بود اما انگلستان کماکان در خوزستان همه‌کاره بود. کمپانی برای خالی کردن بخشی از شهر، خانه‌های مردم را خرید و بازار محلی را از رونق انداخت تا برای خود تأسیساتی ایجاد کند.^{۸۵} شدت نفوذ و اقتدار کمپانی در خوزستان به اندازه‌ای بوده است که ناخودآگاه کمپانی هند شرقی انگلیس و فعالیت‌هایش در هندوستان به ذهن می‌آید. علاقهٔ دو قدرت بزرگ یکی برای نفوذ و دیگری برای حفظ موقعیت باعث شد که این تصادم در رخدادی جلوه کند و آن اعتصاب کارگران در ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م در خوزستان بود که به تبعید جمع گسترده‌ای از کارگران انجامید.

۲-۳- اعتصاب کارگری ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م

با تشکیل دومین کنگرهٔ حزب کمونیست ایران در ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م در ارومیه و تأکید بر تجدید

۸۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۰ ش. کارتن ۳۳. پوشهٔ ۱. سند ۳۴.

۸۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۰ ش، کارتن ۳۳، پوشهٔ ۱، سند ۵۶.

۸۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۰ ش، کارتن ۳۳، پوشهٔ ۱، سند ۷.

۸۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش کارتن ۵۱. پوشهٔ ۹. سند ۲.

۸۵. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. شمارهٔ سند، ۱۴۳ - ۱۳۰۴ ش.

سازمان و تشکیلات کارگری در ایران، گروه‌های مبلغ برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری اعزام شدند. در فروردین ۱۳۰۶ ش / مارس ۱۹۲۷ م حاجی حسین اصفهانی، کمیته محرمانه‌ای در آبادان تشکیل داد که رؤسای دوایر دولتی و قنصل روس در آن شرکت می‌کردند و وجوهی برای کمک به فعالیت‌های تبلیغی در جلسه اهدا می‌گردید. در تیر ۱۳۰۶ ش / جولای ۱۹۲۷ م پزشکی روسی به‌همراه خانمش برای افتتاح مطب وارد اهواز شد که گزارش محرمانه وزارت جنگ، به فساد این فرد و گسترش نفوذ روس‌ها به واسطه افتتاح مطب اشاره دارد.

به دنبال تشکیل کنگره مزبور در پائیز ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م یوسف افتخاری، رحیم همداد و علی امید به خوزستان اعزام شدند.^{۸۶} رئیس گروه، به کمک کسانی که از عملیات شرکت ناراضی بودند، توانست در زمان کوتاهی تشکیلات کارگری را در خوزستان ساماندهی کند. یوسف افتخاری در ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م درباره فعالیت این دو سال می‌نویسد:

... در سال ۱۳۰۸ تشکیلات کارگران خوزستان بزرگ‌ترین و فعال‌ترین تشکیلات‌های ایران محسوب می‌شد. در ظرف دو سال کار و فعالیت نمایندگان مرکز، تشکیلات به قدری بزرگ و عظیم و مؤثر شده بود که بعضی از اعضای هیئت مرکزی گمان نمی‌کردند که تشکیلات این اندازه موقعیت به‌دست آورد. تشکیلات خوزستان با حق عضویت کارگران اداره می‌شد؛ دیناری از مرکز دریافت نمی‌کرد.^{۸۷}

در ۱۲ اردیبهشت و با اطلاع شرکت از تشکیلات کارگری تصمیم گرفته شد که برای سرکوبی این تشکیلات از فرج‌الله آق‌اولی، حکمران خوزستان، کمک گرفته شود.^{۸۸} با ملاقات استاندار خوزستان و مدیر پالایشگاه آبادان تصمیم به سرکوبی گرفته شد و این سرکوبی به‌دست رکن‌الدین مختار صورت گرفت و ۴۵ نفر بازداشت شدند که ۲۰ نفر از آنان کارگر شرکت و مابقی از کارگران سابق شرکت بودند.^{۸۹} در روز بعد (۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ ش / ۳ مه ۱۹۲۹ م) چهارده هزار نفر از کارگران پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند و تقاضای آزادی کلیه محبوسان و اعضای تشکیلات را نمودند.^{۹۰} شرکت جهت جلوگیری از کشانده‌شدن اعتصاب به سایر اماکن فعالیتش، تأسیسات خود را در مسجد سلیمان تعطیل کرد. در ۱۵ اردیبهشت کشتی‌های جنگی انگلیس وارد

۸۶. کاوه بیات، کودتای لاهوتی، تبریز بهمن ۱۳۰۰ (تهران: شیرازه، ۱۳۷۶)، ص ۸۶.

۸۷. افتخاری، ص ۱۳۴.

۸۸. بیات، ص ۷۱.

89. Sir John Cadman to Brig - General Sir Clayton, British High Commissioner in Baghdad 24 May, 1929; Copies of Telegrams Regarding Recent Dispatches in Persia, 2nd May - July 1929, pp. 1 - 2, BPA. 59010

۹۰. افتخاری، ص ۱۲۷.

آب‌های ایران شدند و هشتصد نفر پاسبان و چند هزار نفر سرباز وارد آبادان شدند و با محاصره خانه‌های کارگری، سیصد نفر از کارگران را توقیف و بقیه را به‌زور به سر کار بردند. عده‌ای از زنان و فرزندان افراد توقیف‌شده به اهواز تبعید و در آنجا آزاد شدند؛ اما اجازه نیافتند که به آبادان بازگردند. کلیه کارگران توقیف‌شده به زندان اهواز برده شدند و چون زندان اهواز گنجایش لازم را نداشت تعدادی از آنها در عمارت شهرداری جای داده شدند. همچنین تعدادی از کارگران مسجد سلیمان دستگیر و تبعید شدند.^{۹۱} امیراحمدی ابتدا کارگران دستگیرشده را تهدید به اعدام کرد؛ زیرا کار آنها باعث تیرگی روابط ایران و انگلیس شده بود، اما در ادامه به عفو ملوکانه اشاره کرد و با تخفیف مجازات گفت که کارگران باید از خوزستان تبعید و ملتزم شوند که به خوزستان بازنگردند. کارگران با وضع رقت‌باری سوار بر کامیون‌های ارتش به نقاط مختلف کشور تبعید شدند.^{۹۲}

کارگران در ابتدا به خرم‌آباد تبعید شدند. گروه‌هایی نیز به تهران و مازندران تبعید شدند. افتخاری به خسارت عمده به این کارگران و فقر آنان و خانواده‌هایشان و تلف شدن دو نفر از اطفال آنان در جریان تبعید زنان کارگران به اهواز اشاره دارد.^{۹۳} به جز کارگران، عده‌ای از کارمندان و متنفذان محلی نیز دستگیر و تبعید شدند. به هر حال اعتصاب شکست خورد و با اعلانات منتشرشده، کارگران تشویق به حضور بر سرکار شدند و قول داده شد که حقوق یک روز اعتصاب نیز به آنان داده شود.^{۹۴} تبعیدیان از خوزستان، در مازندران و تهران مشغول فعالیت‌های تشکیلاتی شدند و برای گسترش آگاهی مردم از حادثه مزبور و کارهای تشکیلاتی تلاش کردند. افتخاری معتقد است که از فعالیت این تبعیدیان نتایج فراوانی عاید تشکیلات سری کارگران گردید.^{۹۵}

اعتصاب سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م کارگران شرکت در ظاهر به خاطر درخواست‌های صنفی مانند اضافه حقوق بود. اعتصاب‌کنندگان، کارگران ایرانی بودند و سرکوب‌کنندگان هم نیروهای نظامی و انتظامی ایران. محرک این اعتصاب روس‌ها بودند و منفعت سرکوب نصیب شرکت شد. عملکرد شرکت در خوزستان در خصوص کارگران ایرانی عامل اصلی این اعتصاب بود. نتیجه‌ای که از سرکوب و تبعید کارگران اعتصاب‌کننده ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م به‌دست آمد علنی شدن اعتراض

۹۱. افتخاری، ص ۱۴۱.

۹۲. همان، ص ۱۴۳.

۹۳. همان، ص ۱۴۴.

۹۴. نفت در دوره رضاشاه، تجدیدنظر در امتیازنامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، زیر نظر یعقوب آژند، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۹۵. افتخاری، ص ۱۴۴.

به نحوه عمل کمپانی نه تنها در خوزستان بلکه در کل کشور بود. علی دشتی، از شدت سرکوب کارگران و تبعید آنان توسط آق‌اولی انتقاد کرد.^{۹۶} روزنامه/یوزوستیا چاپ شوروی خبر «اغتشاش عملجات چاه‌های نفت انگلیس در ایران» را در شماره ۲۸ مه ۱۹۳۱ م / ۶ خرداد ۱۳۱۰ ش چاپ کرد. در این روزنامه علت اعتراض کارگران اخراج آنان، ترجیح کارگران سایر کشورها بر کارگران ایرانی و عدم تأمین امکانات رفاهی ذکر شده است.^{۹۷} چاپ این مقاله واکنش کمپانی را برانگیخت؛ زیرا دولت ایران نسخه‌ای از روزنامه را برای شرکت فرستاد و شرکت هم به جای اصلاح رویکرد خود، به دولت ایران اعتراض کرد که چرا اخبار شرکت را از منابع خارجی می‌گیرد. رضاشاه در جریان این اعتصاب می‌خواست قدرت حکومت مرکزی خود را به رخ کمپانی بکشد، وی به نارضایتی کارگران از عملیات کمپانی هم واقف بود.

رضاشاه به دلیل وقوف بر عملیات کمپانی و نارضایتی عمومی در خوزستان در سفر سال قبل خود به خوزستان از شرکت بازدید نکرد. از طرف دیگر کمپانی وجود تشکیلاتی را که از طرف روس‌ها اداره می‌شد، به حکومت نظامی خوزستان خبر داده بود. رضاشاه مدتی بود که به عملیات روس‌ها در کشور ظنین و حساس شده بود؛ لذا بین نمایش قدرت حکومت مرکزی، اطلاع از نارضایتی کارگران و تحریکات شوروی‌ها، سرانجام موافقت کرد که شرکت با کمک نیروهای حکمرانی نظامی خوزستان، کارگران را سرکوب و تبعید کند. استدلال حکومت از سرکوبی و تبعید کارگران این بود که اگرچه عملیات شرکت ظالمانه است، ولی کارگران نباید با اعتصاب خود، کاری کنند که باعث لشکرکشی انگلیسی‌ها به خوزستان گردد. حکومت بعد از تبعید کارگران و برای حفظ بی‌طرفی خود «و تسکین افکار عمومی و برای اینکه خود را بی‌طرف جلوه دهد عده کثیری از جاسوسین کمپانی را دستگیر و از خوزستان تبعید نمود.»^{۹۸}

عده‌ای از کارگران تبعیدی بعدها به صورت مخفیانه و با عناوین دیگری به خوزستان بازگشتند و به کار در کمپانی مشغول شدند. عبدالکریم سده‌پور از کارگران تبعیدی در ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م به صورت مخفیانه به خرم‌شهر بازگشت اما دستگیر و به خرم‌آباد تبعید شد. وی در راه خرم‌آباد از دزفول به مسجد سلیمان گریخت ولی دستگیر و به بوشهر تبعید شد. وی از بوشهر به بصره فرار کرد و دوباره به اهواز آمد ولی برای چندمین بار دستگیر و به عراق تبعید شد؛ ولی به دلیل تنگدستی

۹۶. روزنامه شفق سرخ، ۳۰ مرداد ۱۳۰۸، ص ۴.

۹۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۶۵۶۷ - ۲۴۰.

۹۸. افتخاری، ۱۴۲.

دوباره به خوزستان آمد که این بار نیز دستگیر و در ۲۴ آبان ۱۳۱۳ ش / ۱۵ نوامبر ۱۹۳۴ م به کرمان تبعید شد.^{۹۹} گروهی که رهبری اعتصاب را به عهده داشتند مانند یوسف افتخاری و رحیم همداد (خوئینی) چندی در تهران در زندان بودند و بعد به همراه برادران الموتی (ضیاء، نورالدین و عمادالدین)، کامبخش، محمد شورشیان، فرهیخته و آرداشس آوانسیان به برازجان تبعید شدند.^{۱۰۰} آنان دو سال پایانی تبعید را در بندرعباس به سر بردند. وضعیت بهداشتی این تبعیدیان با توجه به هوای گرم جنوب بد بود. وضع بد بهداشتی باعث ایجاد بیماری مالاریا می شد. تبعیدیان با تعدادی از سارقان در یکجا نگهداری می شدند. تبعید این افراد به جنوب برای سربه‌نیست کردن بی‌سروصدای آنان بود. «از تهران خبر داده بودند که اینها دیگر برگشتنی نیستند و مواظب باشید که همین جا بمیرند.»^{۱۰۱}

بعد از اعتصاب ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م دست شرکت برای تبعید افراد از مناطق نفت‌خیز باز شد. اسماعیل فکری و عبدالله پاکروان، مستخدم سابق شرکت نفت در ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م به دلیل داشتن افکار اشتراکی و عدم صلاحیت اقامت در مناطق نفت‌خیز، از آبادان به بندر لنگه تبعید شدند.^{۱۰۲} شرکت از کارگران تعهدنامه تبعید گرفت که در صورت تشخیص شرکت به «عدم صلاحیت اقامت در مناطق نفت‌خیز» از این مناطق تبعید شوند و در مناطق دوردست اقامت کنند؛ این در حالی بود که اصل ۱۴ متمم قانون اساسی مشروطه به‌طور مستقیم به عدم اجازه تبعید افراد اشاره دارد: «هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح دارد.»^{۱۰۳} با وجود اعتصاب و تبعات آن برای شرکت، رویکرد شرکت در برخورد با کارگران ایرانی عوض نشد و همچنان بدرفتاری، کم‌دادن حقوق، به‌کارگیری در مشاغل سخت و طاقت‌فرسا و تبعیض بین کارگران ایرانی و غیرایرانی وجود داشت.^{۱۰۴}

از آثار اعتصاب و تبعید کارگران در ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م می‌توان به سختگیری بیشتر بر فعالان کارگری و کمونیست و توقیف روزنامه‌ها اشاره کرد؛ البته کمی بعد دولت به فکر افتاد که

۹۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۶۶۳ - ۲۹۶.

۱۰۰. افتخاری، ص ۶۳.

۱۰۱. همان، ص ۶۴.

۱۰۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۵۹۹ - ۳۵۵.

۱۰۳. مرتضی راوندی، *سیر قانون و دادگستری در ایران* (تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸)، ص ۳۴۴.

۱۰۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۴۴۲۹ - ۲۴۰.

جهت جلوگیری از چنین حرکت‌هایی نظام‌نامه‌ای برای کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی بنویسد. این نظام‌نامه در سال ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۶ م به تصویب هیئت وزیران رسید. طبق ماده ۴۷ این نظام‌نامه «مزدور» کارگر] باید از دسته‌بندی و مواضعه و کارهایی که موجب اختلال امور کارخانه و پیشرفت کار شود، خودداری نماید.» در ادامه متذکر شده بود: «در صورت تخلف مزدور از این دستور، مجازات حبس و غرامت، تعیین خواهد شد.» در این قانون حرفی از تبعید کارگران نیست اما حوادث و اعتصابات بعدی نشان نداد که نه تنها بندهای رفاهی درباره کارگران اجرا نشد، بلکه کارگران معترض، بیکار و تبعید هم شدند. حکومت در پاسخ به فعالیت‌های بعد از کنگره دوم حزب و نیز اعتصاب ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م از سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م تا سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۳۳ م ۱۵۶ نفر از سازمان‌دهندگان نیروهای کارگری را دستگیر کرد که از این تعداد ۴۰ نفر در آبادان، ۳۰ نفر در مشهد، ۱۰ نفر در اصفهان، ۲۰ نفر در تبریز، ۳۲ نفر در تهران و ۲۴ نفر اعضای انجمن آموزشی قزوین بودند. بیشتر این افراد به شهرهای دور از زادگاه و محل فعالیت خود تبعید شدند.^{۱۰۵} حسین تربیت هم به اتهام عضویت در فرقه اشتراکی و فعالیت سیاسی، در سال ۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷ م از خرمشهر تبعید گردید.^{۱۰۶}

جدول شماره ۱- مشخصات تبعید تبعیدیان کمونیست

تاریخ (شمسی)	تعداد	موقعیت	زادگاه	تبعیدگاه
۱۳۰۱	۲	نامشخص	آذربایجان	روسیه
۱۳۰۲	۶	نامشخص	آذربایجان	خارج از آذربایجان
۱۳۰۸	چندین	کارگر	خوزستان	لرستان
۱۳۰۸	چندین	کارگر	خوزستان	مازندران
۱۳۰۹	۱	سیاستمدار	سندج	کاشان
۱۳۰۹	۶	نامشخص	رشت	شهرهای داخلی
۱۳۰۹	۱	نامشخص	رشت	سبزوار
۱۳۰۹	چندین		آستارا	شهرهای داخلی
۱۳۰۹	۱	خیاط	آستارا	خارج از آستارا
۱۳۰۹	۱	مستخدم بلدیة	آستارا	خارج از آستارا

۱۰۵. آبراهامیان، ۱۷۴ - ۱۷۳.

۱۰۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند، ۲۹۴/۱۶۱.

تاریخ (شمسی)	تعداد	موقعیت	زادگاه	تبعیدگاه
۱۳۰۹	۳	نامشخص	اردبیل و نمین	خارج از آستارا
۱۳۰۹	۱	نامشخص	آبادان	سبزوار
۱۳۰۹	۱	نامشخص	آذربایجان	گلپایگان
۱۳۱۰	چندین	نامشخص	خوزستان	تهران
۱۳۱۰	چندین	نامشخص	تهران	برازجان
۱۳۱۰	۱	نامشخص	رشت	کاشان
۱۳۱۰	چندین	نامشخص	مشهد	فردوس
۱۳۱۱	۱	نامشخص	مراغه؟	نامشخص
۱۳۱۲	۱	نامشخص	گیلان	عراق (اراک)
۱۳۱۳	۱	ارمنی	تبریز	تویسرکان
۱۳۱۳	چندین	تبعه روس	آذربایجان	آباده
۱۳۱۴	۱	مدیر مدرسه	کشور عراق	ایران
۱۳۱۴	۱	نامشخص	مشهد	سبزوار
۱۳۱۶	۱	نامشخص	خرمشهر	نامشخص
۱۳۱۷	۱	نامشخص	آذربایجان	کاشان
۱۳۱۷	۱	نامشخص	آذربایجان	گلپایگان
۱۳۱۹	۱	نامشخص	آذربایجان	گلپایگان
۱۳۱۹	۱	نامشخص	آذربایجان	گلپایگان
۱۳۱۹	۱	نامشخص	آذربایجان	بندرعباس
۱۳۲۰	۲	نامشخص	نامشخص	گلپایگان
۱۳۲۰	۱	روزنامه‌نگار	خراسان	کاشان

مأخذ: آمار برگرفته از پرونده انفرادی این تبعیدیان در اسناد پایگاه‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری و پایگاه اصفهان سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

بررسی جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که بیشترین میزان تبعید افراد به دلیل فعالیت‌های کمونیستی، مربوط به سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م با ۹ مورد و ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م با ۴ مورد است که اتفاقاً در سال ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م جریان انتشار کتاب *خاطرات آقابکف* اتفاق افتاد که باعث شد حکومت ایران به عمق فعالیت‌های جاسوسی همسایه شمالی خود پی ببرد؛ لذا از این سال فشار بر

افراد مبلغ و جاسوس شوروی افزوده شد و بدین لحاظ است که بیشترین میزان تبعیدها مربوط به این دو سال است. متأسفانه به دلیل عدم درج شغل افراد در پرونده‌های محاکمه آنها، امکان بررسی ارتباط شغلی آنها با فعالیت‌هایشان وجود ندارد.

۳- نتیجه‌گیری

سیاست دولت شوروی در نفوذ به جنوب ایران به جهت ضربه‌زدن به منافع بریتانیا، با سیاست دولتی ایران در انتخاب تبعیدگاه برای تبعیدیان کمونیست منطبق است. در دوره رضاشاه و با ایجاد حکومت مرکزی در کشور، سیاست شوروی از حمایت از حرکت‌های بزرگی مانند جنبش میرزا کوچک‌خان، به تبلیغ در میان توده‌های مردم در سراسر کشور تغییر کرد. تبعیدیان کمونیست ابزار انتقال افکار کمونیستی از مناطق شمالی به جنوب کشور بودند. بیشتر این افراد هم ایرانی بودند. اخراج گسترده ایرانی‌ها از شوروی در سال‌های ۱۳۱۵ ش / ۱۹۳۷ م تا ۱۳۱۹ ش / ۱۹۳۹ م را می‌توان به نوعی ورود گسترده افراد با عقاید کمونیستی به سراسر کشور دانست. درهم‌تیدگی فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی شوروی در دوره رضاشاه، واکنش حکومت را در انتخاب تبعیدگاه برای تبعیدیان اشتراکی و کمونیستی برانگیخت که به دنبال آن تبعیدگاه‌هایی با اقلیم نامناسب برای آنان در نظر گرفته شد. فعالان کمونیست از مناطق عمدتاً سردسیر به شهرهای مذهبی، گرم و خشک و کم‌جمعیت داخلی تبعید می‌شدند. ویژگی اقلیمی برخی از شهرها و روستاهای ایران که آب و هوایی گرم و خشک، گرم و مرطوب و یا سرد داشتند، باعث شده بود که این محل‌ها به‌عنوان تبعیدگاه برگزیده شوند. بررسی تبعیدگاه‌های این دوره نشان می‌دهد که شهرهای مرکزی ایران برای تبعیدگاه فعالان کمونیست در نظر گرفته می‌شدند و سعی می‌شد که بُعد فاصله و تفاوت اقلیمی و فرهنگی لحاظ گردد. با وجودی که تبعیدیان از نیروهای متخصصی بودند که می‌شد از وجودشان در نوسازی دوره رضاشاهی استفاده کرد، به علت اختلاط فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی آنها و به جهت انتخاب رویکرد امنیتی در برخورد با آنان، سختگیری صورت می‌گرفت و از ظرفیت آنان استفاده نمی‌شد. اگر تا قبل از انتشار کتاب *خاطرات آقابکف* از تخصص این افراد استفاده می‌شد اما با انتشار این کتاب در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م و پی‌بردن حکومت به عمق فعالیت‌های جاسوسی شوروی نسبت به اشتغال این افراد سختگیری صورت گرفت. حکومت رضاشاه تبعیدیان کمونیستی را برخلاف سایر تبعیدیانی که نسبت به اصلاحات دوره رضاشاه مانند اتحاد البسه، کشف حجاب و نظام اجباری اعتراض می‌کردند، مدت بیشتری در تبعید نگه می‌داشت. تبعیدیان معترض به اصلاحات سه‌گانه

معمولاً از چند ماه تا یک سال در تبعید به سر می‌بردند اما پایان مدت تبعید تبعیدیان فعالیت‌های اشتراکی مشخص نبود و بسیاری از آنان پس از پایان مدت تبعیدشان که به لحاظ قانونی باید آزاد می‌شدند، از طریق شهربانی زیر نظر گرفته می‌شدند و اجازه آزادی به آنان داده نمی‌شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مجازات تبعید در آن دوره، کیفی محل محور بود؛ برخلاف حبس که زمان محور است و فرد مدت مشخصی را در زندان سپری می‌کند. اما در باب تبعید در آن دوره و راجع به تبعیدیان اشتراکی و کمونیستی، زمان اصلاً مد نظر نبود و مکان تبعید اهمیت داشت و زمانی برای پایان تبعید تعیین نشده بود و بدین لحاظ است که زمان پایان تبعید تبعیدیان و آزادی آنان شهرپور ۱۳۲۰ ش / اوت ۱۹۴۱ م است.

کتابنامه

۱- منابع فارسی

الف) کتاب و مقاله

- آبراهامیان، پرواندا. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. چ ۶. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- آقابکوف، سرگی یویچ. *خاطرات آقابکوف*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: پیام، ۱۳۵۷.
- ابن فارس، احمد. *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق و ضبط عبدالمسلم محمد بن هارون. بیروت: دارالجلیل، ۱۴۲۰ ق.
- احسانی، علی اصغر. *خاطرات ما از قیام افسران خراسان*. تهران: علمی، ۱۳۷۸.
- اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه*. به کوشش علیرضا اسماعیلی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- افتخاری، یوسف. *خاطرات دوران سپری شده، خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ - ۱۳۲۶*. به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی. تهران: فردوسی، ۱۳۷۰.
- افریقی مصری، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
- ایمانی، عباس. *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*. چ ۱۴. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳.
- بیات، کاوه. *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۰۰ - ۱۳۱۰)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.
- بیات، کاوه. «مهاجرین شوروی نخستین تجربه پناهندگی در ایران». *مجله گفتگو*، ش ۱۱ (۱۳۷۴)، ص ۲۳ - ۷.
- بیات، کاوه. *کودتای لاهوتی*، تبریز بهمن ۱۳۰۰. تهران: شیرازه، ۱۳۷۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- خاتمی، محمد. *رضاخان در مطبوعات دیروز*. تهران: مدبر، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر. *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۳.
- راوندی، مرتضی. *سیر قانون و دادگستری در ایران*. تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸.

طاهر احمدی، محمود. اسناد روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه ۱۳۰۴ - ۱۳۱۷ ش). تهران: پژوهشکده اسناد سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.

عبده، جلال. چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ج اول: خاطرات دکتر جلال عبده. تنظیم مجید تفرشی. تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۸.

فورو کاوا، نوبویوشی. سفرنامه فورو کاوا. ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌ورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

لنچافسکی، ژرژ. غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸. ترجمه حورا یآوری. تهران: این سینا، ۱۳۵۱.

متینی، جلال. «بر آذربایجان چه گذشت؟» مجله ایران‌شناسی س هشتم، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۵)، ص ۵ تا ۲۵.

معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. ج ۳. تهران: سرایش، ۱۳۸۱.

ملک‌زاده، الهام و علی‌الله جانی «عملیات جاسوسی اتحاد شوروی در ایران در دوره رضاشاه بر اساس زندگی و خاطرات ژرژ آق‌بکف در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷». مجله مطالعات اوراسیایی مرکزی، دوره ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، ص ۳۹۵ - ۴۱۳.

موسوی‌زاده، جهانگیر. محاکمه رئیس شهربانی رضاشاه و سایر متهمین، ج ۱. تهران: کتابسرا، ۱۳۷۸.

نفت در دوره رضاشاه، تجدیدنظر در امتیازنامه داری (قرارداد ۱۹۳۳). زیر نظر یعقوب آژند، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

ب) اسناد و روزنامه

شفق سرخ. ۳۰ مرداد ۱۳۰۸ ش.

- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۹. پوشه ۱۲. سند ۱۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۹. پوشه ۱۲. سند ۱۳.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۱۴. پوشه ۳. سند ۲۷.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۵/۲. پوشه ۵۱. سند ۳.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۹. پوشه ۵۴. سند ۳۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۹. پوشه ۱۲. سند ۴.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۴۹. پوشه ۱۲. سند ۸.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۲. پوشه ۱. سند ۹۶.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۰ ش. کارتن ۳۳. پوشه ۱. سند ۳۴.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۰ ش. کارتن ۳۳. پوشه ۱. سند ۵۶.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۲. پوشه ۳۳. سند ۹.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۰ ش. کارتن ۳۳. پوشه ۱. سند ۷.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سال ۱۳۰۱ ش. کارتن ۵۱. پوشه ۹. سند ۲.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۲۲۱۶ - ۲۹۳.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۸۸۳۹ - ۲۹۳.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۵۰۷ - ۳۱۰.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۴۴۲۹ - ۲۴۰.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۶۶۳ - ۲۹۶.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۵۳۱ - ۲۹۸.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند، ۶۵۶۷ - ۲۴۰.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. اسناد نخست‌وزیری. شماره سند، ۶۰۱۵۱.
موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. شماره سند، ۱۴۳ - ۱۳۰۴ش.

۲) منابع لاتین

الف) کتاب و مقاله

Volodarsky, Boris. "Unknown Agabekov", *Intelligence and National Security*, 28:6, (2013), 890 - 909, DOI: 10.1080/02684527.2012.701440.

ب) اسناد لاتین

Sir John Cadman to Brig - General Sir Clayton, British High Commissioner in Baghdad
24 May, 1929; Copies of Telegrams Regarding Recent Dispatches in Persia, 2nd
May - July 1929, pp. 1 - 2, BPA. 59010.

Foreign Office 248/1365. Kashquli Agreement: Anglo - Persian Oil Company
concessions. 1922.

Foreign Office. 896 /6 /43.

Foreign Office East 7123 /96 /43.

Foreign Office 98 /98 /43.